

علم أصول الفقه

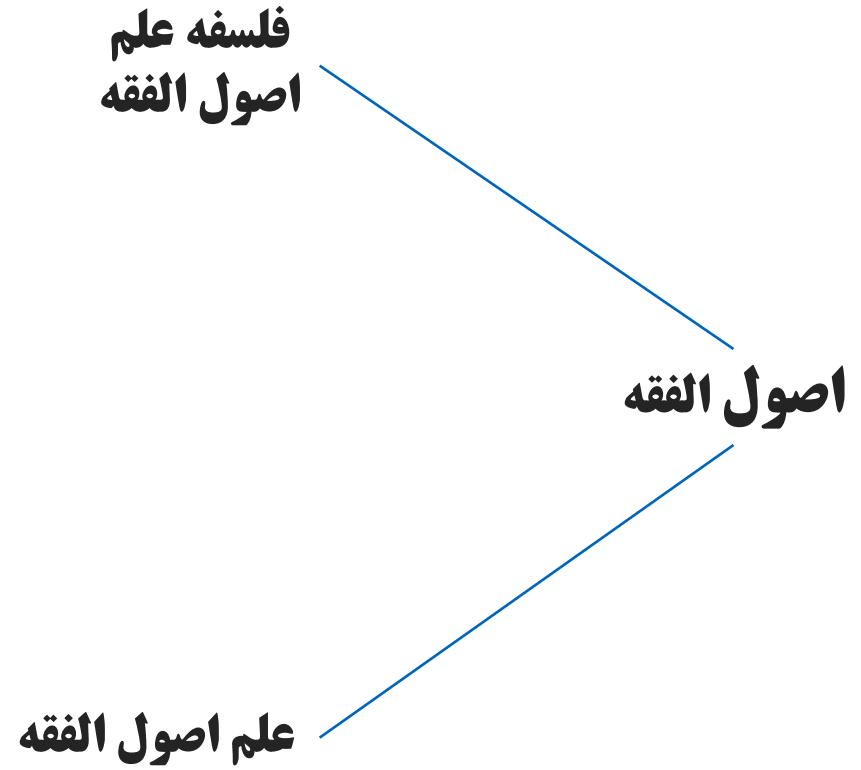
٦-٧-٩٠ القسم الثاني: الحجة على

٢

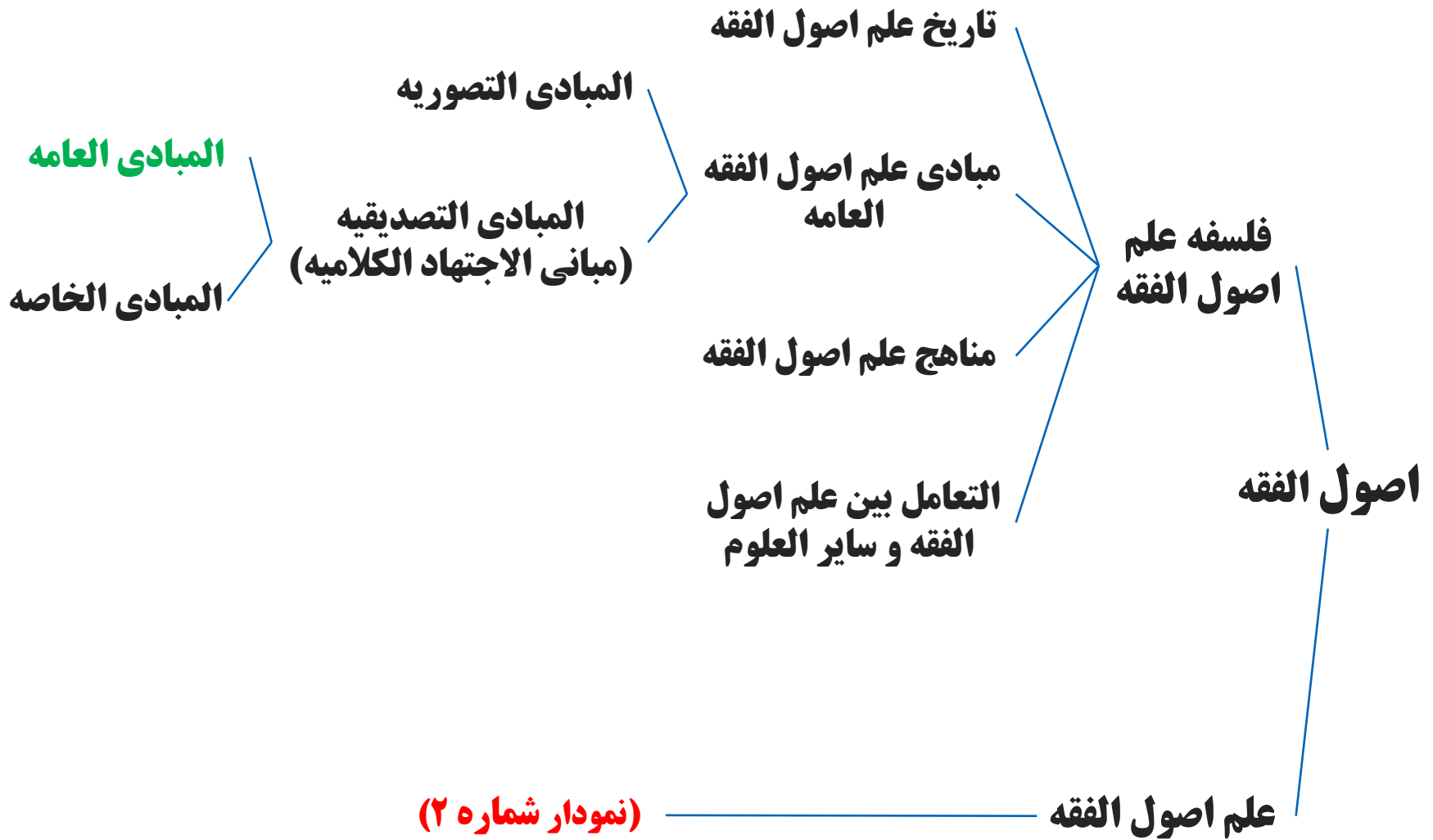
النظام

دراسات الأستاذ:

مهدي الهادي الطهراني



(نمودار شماره ۱)



(نمودار شماره ۳)

الفصل الاول:
الحجه المحرزه

(نمودار شماره ۴)

الفصل الثاني:
الحجه غير المحرزه

(نمودار شماره ۵)

الفصل الثالث:
تعارض الحجج

القسم الاول: الحجه
على الحكم او المذهب

الحجه

القسم الثاني:
الحجه على النظام

فهرست اصول استنباط نظام

- ۱. نظریه اندیشه مدون در اسلام
 - ۱.۱. مراتب دین
 - ۱.۱.۱. دین نفس الامری
 - ۱.۱.۲. دین مرسل
 - دین خاتم
- ۲.۱. عناصر موقعیتی در دین خاتم

فهرست اصول استنباط نظام

- ۳.۱. طبقه بندی عناصر جهان شمول (نظریه اندیشه مدون در اسلام)
 - ۱.۳.۱. فلسفه
 - ۲.۳.۱. مکتب
 - ۱.۲.۳.۱. مبادی
 - ۲.۲.۳.۱. اهداف
 - ۳.۳.۱. نظام
 - ۱.۳.۳.۱. نهاد
 - ۴.۳.۱. حقوق جهان شمول (احکام ثابت)

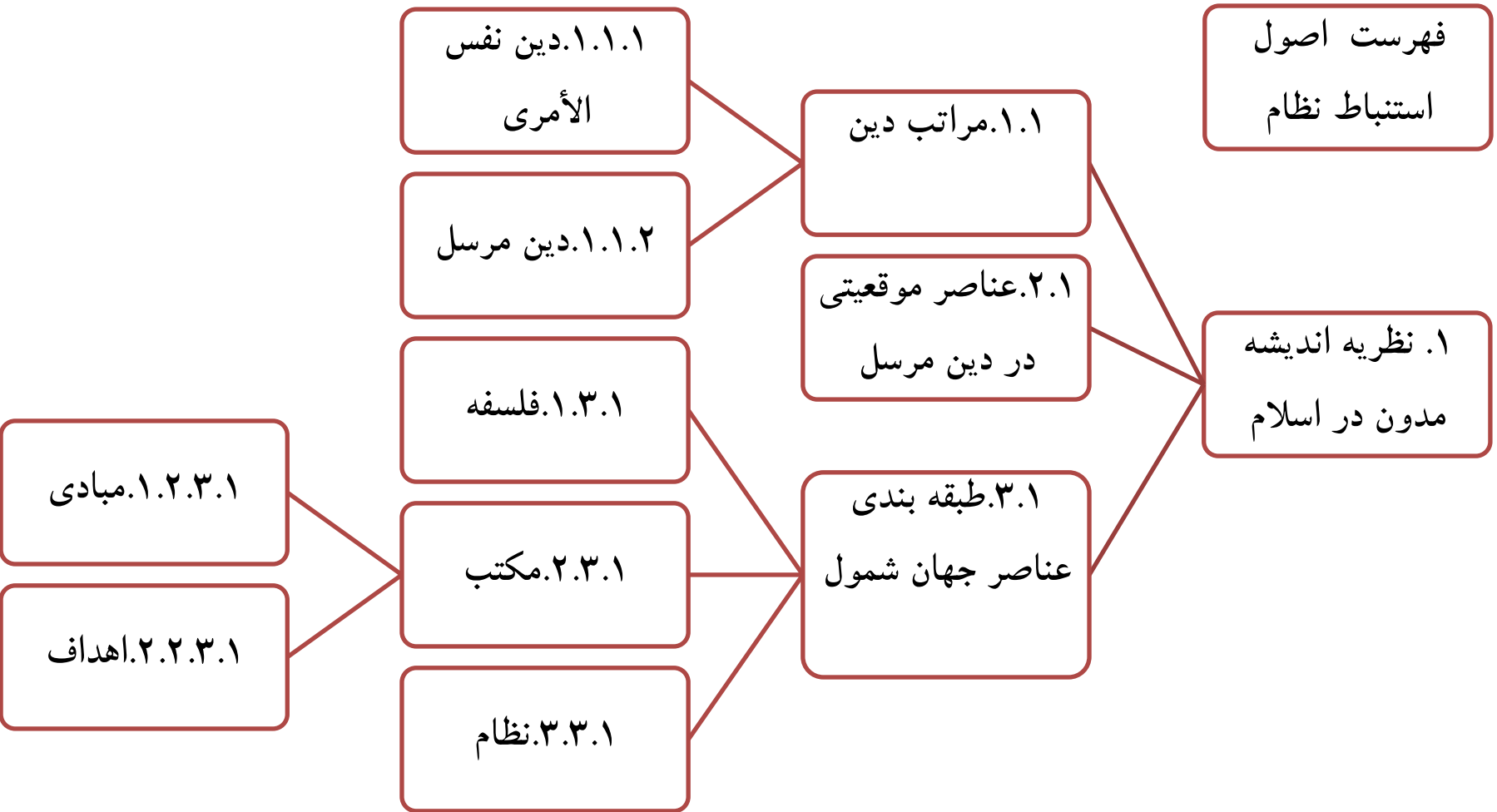
فهرست اصول استنباط نظام

– ۴.۱. ویژگی های نظام

- ۱.۴.۱. جهان شمولی
- ۲.۴.۱. فقهی بودن
- ۳.۴.۱. مبتنی بر مبانی مکتب در جهت اهداف
- ۴.۴.۱. متشکل از نهادها
- ۵.۴.۱. زیر بنای برخی از حقوق جهان شمول
- ۶.۴.۱. امری موجود و قابل کشف

فهرست اصول استنباط نظام

- ۲. اصول استنباط نظام
 - ۱.۲. مقدمه (اصول استنباط نظام بخشی از علم اصول فقه)
 - ۲.۲. مراحل استنباط نظام
 - ۱.۲.۲. شناسایی عناصر جهان شمول
 - ۲.۲.۲. تفکیک عناصر فقهی از غیر فقهی
 - ۳.۲.۲. تفکیک عناصر نظام از مکتب
 - ۴.۲.۲. شناسایی نحوه ارتباط نهادهای نظام



أ. ثبات و تغییر در دین

ب. اشتراک عالم و جاهل در احکام

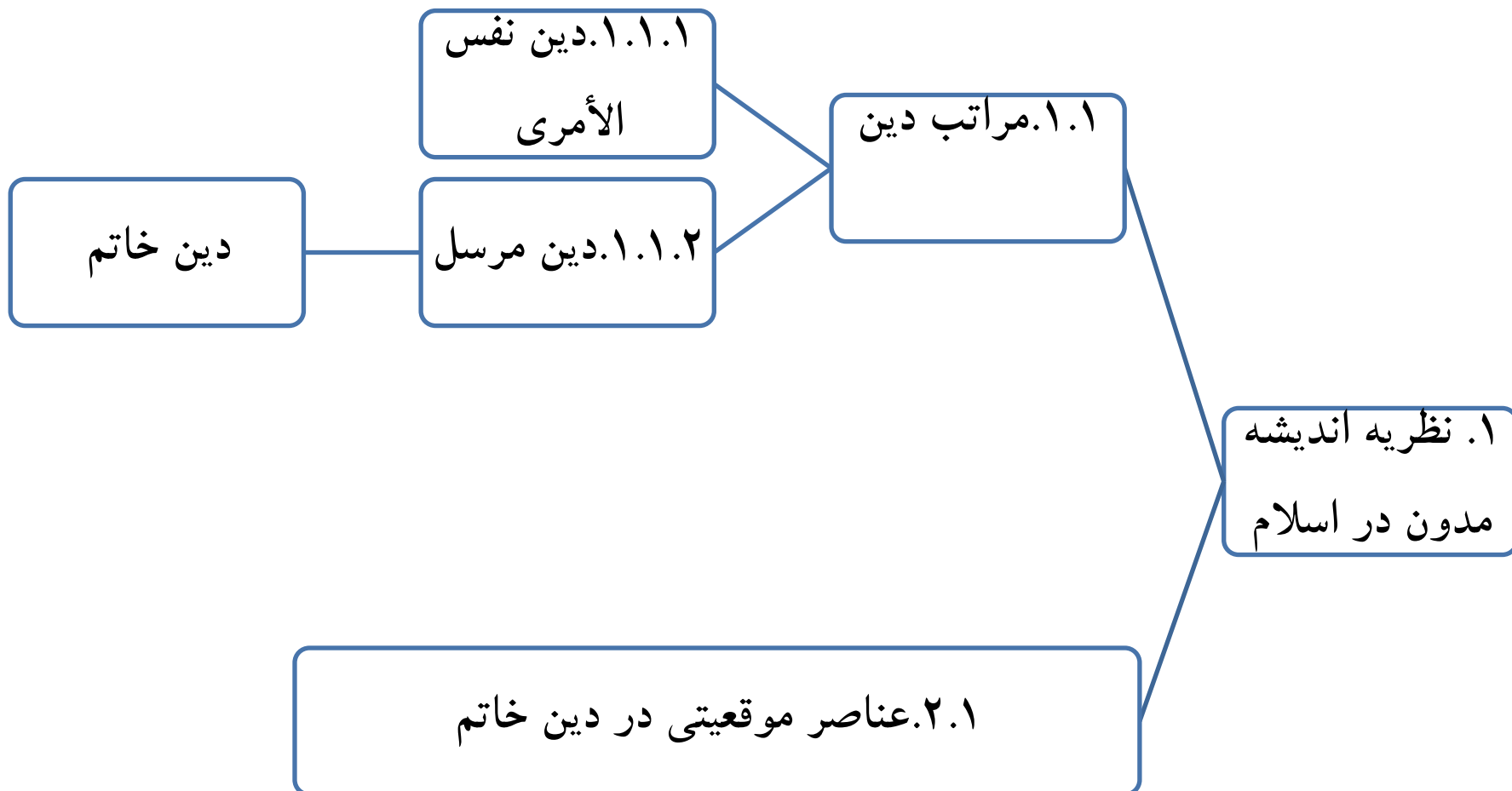
ج. جمع بین حکم ظاهری و واقعی

د. اجزاء

هـ. شرطیت قدرت در تکلیف

مبادی مشترک
تصدیقی

فهرست اصول استنباط نظام



أ. ثبات و تغییر در دین

- از زمان ظهور دین، مسأله‌ی ثبات و تغییر به شکلی از اشکال مطرح بوده و به خصوص در دوران متأخر به صورتی جدی‌تر، مورد توجه قرار گرفته است. تلقی ما در زمینه‌ی عناصر دینی، در توقعات ما نسبت به آن عناصر و نحوه‌ی جست‌وجوی ما در کشف آنها، می‌تواند تأثیر بگذارد.

أ. ثبات و تغییر در دین

- دین مجموعه‌ای از اعتقادات، شریعت و اخلاق است و اکثر فقها دین را در حوزه‌ی شریعت، در احکام و قوانین منحصر کرده‌اند. حال اگر احکام شرعی را در احکام ثابت یا احکام جهان شمول که در همه‌ی شرایط و موقعیت‌ها به نحو یکسان تطبیق می‌شوند، منحصر بدانیم، طبعاً در مقام بحث اصولی که در صدد یافتن حجت برای استنباط هستیم، به حجتی توجه خواهیم کرد که ما را در کشف احکام یاری کند و هنگام کشف بر این باوریم که احکام در تمام شرایط و به تعبیر امام خمینی در هر زمان و مکانی به نحو یکسان تطبیق می‌شوند.

أ. ثبات و تغییر در دین

- اما اگر این دیدگاه را نپذیریم و در آن تجدید نظر کنیم و معتقد باشیم شریعت و رای احکام شرعی، از امور دیگری هم برخوردار است و افزون بر عناصر ثابت یا جهان شمول، عناصر متغیر یا موقعیتی که مخصوص حالات و شرایط خاص است، نیز وجود دارد، در مقام استنباط اضافه بر جست-وجو از احکام شرعی، از عناصر دیگر شریعت که حکم محسوب نمی‌شوند ولی نوعی اعتبار شرعی به حساب می‌آیند، نیز جست-وجو می‌کنیم.

أ. ثبات و تغییر در دین

- همچنین در پی هر حکم استنباط شده در شریعت، یا استنباط هر مطلبی غیر از حکم در حوزه‌ی شریعت، در جست‌وجوی جواب این پرسش نیز خواهیم بود که آیا حکم یا عنصر استنباط شده، ثابت و جهان شمول است یا متغیر و موقعیتی؟ آیا برای همه شرایط می‌باشد یا فقط در شرایط خاصی مطرح می‌گردد؟

أ. ثبات و تغییر در دین

- واضح است چنین بحث-هایی - مثل این که آیا در دین اضافه بر عناصر ثابت، عناصر متغیر هم وجود دارد یا نه؟ یا آیا در شریعت عناصر دیگری غیر از حکم موجود است یا نه؟ - از سنخ بحث‌های کلامی-اند نه اصولی؛ ولی می‌توانند در کل مسایل اصول تأثیر بگذارند. آنها مبانی کلامی علم اصول شمرده می‌شوند.

دین نفس الامری

- عقل با توجه به این مقدمه نتیجه می‌گیرد که وقتی اراده‌ی خداوند به خلق انسان تعلق گرفت، علم او اقتضا می‌کرد که بداند چه چیزی را می‌خواهد خلق کند و برای چه خلق می‌کند. او از روی جهل و غفلت به خلق انسان نپرداخته است، بلکه نسبت به خلق او علم و آگاهی داشته است. بنابراین اولاً می‌دانست به خلق چه چیزی می‌پردازد و مبدء وجودیش چیست و ثانیاً می‌دانست برای چه خلق می‌کند و منتهای وجود او کجا است.

دین نفس الامری

- از سوی دیگر خدا می دانست که این موجود برای رسیدن به آن منتهی به چه لوازمی نیازمند است، چه چیزهایی می خواهد، چه شرایطی دارد و چه کارهایی را باید انجام دهد تا از آنچه خلق می شود، یعنی مبدء، به آنچه برای آن خلق می شود، یعنی منتهی، برسد.

دین نفس الامری

- آنچه را در علم الهی و در لوح محفوظ حتی قبل از خلقت انسان وجود داشته و بیانگر مسیری است که انسان از آن مسیر به مقصد و منتهای مطلوب دست می‌یابد، دین نفس الامری می‌نامیم.

دین نفس الامری

- به بیان دیگر دین در نفس الامر و در لوح واقع عبارت از آن مسیری است که از طریق آن انسان به آن مطلوبی می‌رسد که خداوند این موجود را برای آن خلق کرده است. بنابراین خداوند قبل از خلقت انسان به مبدء، منتهی و مسیری که از آن به دین تعبیر می‌کنیم، علم داشته و این دین حقیقتی است که در مرتبه‌ی قبل از خلقت انسان واقعیت یافته و نفس الامری بوده است.

دین نفس الامری

- وقتی انسان خلق شد، بخشی از آنچه برای کمال نیاز داشته در خود او به ودیعه گذاشته شد. او نیاز به عقل داشت تا درک کند و بفهمد، خداوند به او عقل اعطا کرد. برای رسیدن به منتهای ارادی نیازمند اراده بود، خداوند به او اراده داد. به یک کشش درونی به سمت کمالات نیاز داشت، خداوند به او فطرت بخشید. فطرت، گرایشی است در جان آدمی که خداوند آن را به سمت کمالات انسانی قرار داده است.

دین نفس الامری

- از منظر انسان‌شناسی اسلامی، غیر از عقل که مُدرک است و گرایش خاصی ندارد، فطرت نیز در انسان نهاده شده است. عقل صرفاً درک می‌کند و اگر انسان درست عمل نماید و گرفتار خطا نشود، به درک آنچه در حوزه‌ی توانایی‌های عقل است، دست می‌یابد. اما عقل گرایش خاصی ندارد.

دین نفس الامری

- فطرت گرایشی است در درون انسان به سوی کمالات و در همان راستایی که انسان برای آن خلق شده است. فطرت نوعی عامل محرک و موتور حرکت به سوی آن کمالات است. خداوند آن را در انسان قرار داده تا به کمک آن مسیر را بیابد، به سوی آن کشش داشته باشد و با اراده‌ی خود آن را انتخاب کند. فطرت همانند خصلت‌های دیگر انسان هیچ گاه در حدی نیست که اراده‌ی انسان را از بین ببرد. انسان خود، راه را انتخاب می‌کند و فطرت قطب‌نمایی است که همواره جهت کمال را به انسان معرفی می‌کند.

دین نفس الامری

- بنابراین عقل و فطرت یعنی ابزار ادراکی و کشش درونی، اموری هستند که در انسان تعبیه شده‌اند و بشر می‌تواند با آنها به بخشی از آنچه برای رسیدن به کمال نیاز دارد، دست یابد. در روایات ما از عقل به حجت باطنی یاد شده است.

- در کنار آنچه در انسان نهاده شده، خداوند انبیا و پیامبران را نیز فرستاده و اضافه بر حجت باطنی، حجت ظاهری را نیز برای بشر قرار داده است. خداوند به انبیا از طریق خاصی که برای نوع انسانها میسر نیست - وحی - علم داده است تا آن را به بشر عرضه کنند و مطالبی را که بشر برای رسیدن به هدف نیاز دارد، بیان نمایند.

- انبیا خود، انسانند، از خصلت‌ها و ویژگی‌های عمومی انسانی برخوردارند اما از طریق خاصی، به چیزی علم پیدا می‌کنند که برای انسان‌های عادی میسر نیست. آنها برای هدایت بشر، برگزیده می‌شوند. آنچه انبیا به ارمغان می‌آورند، دین مرسل است.

دین مُرْسَل

- قهراً اگر در آن عناصری که بشر برای رسیدن به هدف نیاز دارد، یعنی در دین نفس الامری، اموری است که اصلاً عقل بشر و ابزار ادراکی او نمی‌تواند به آنها دست پیدا کند، حتماً باید از طریق انبیا بیان گردد؛ اما دین مرسل فقط منحصر در آنها نیست.

- یعنی اینطور نیست که دین مرسل شامل عناصری باشد که عقل نمی‌تواند درک کند. چه بسا عناصری در دین مرسل وجود دارد که برای عقل نیز قابل درک است و خداوند برای تسهیل راه عقل، آنها را نیز توسط انبیا بیان نموده است.

- زیرا گاهی عقل برای دست-یابی به یک مطلب نیازمند یک زمان طولانی است. قرن‌ها باید بگذرد تا انسان به چنین مطلبی دست یابد. بدون گذر از این دوران طولانی و بدون رسیدن به یک رشد کافی، رسیدن به آن برای انسان میسر نبوده است.

- از سوی دیگر ممکن است زمینه‌ی خطای عقل در یک مورد زیاد باشد و موجب تشتت آرا و در نتیجه موجب گرفتاری انسان در حیرت گردد. برای این که انسان سریع‌تر به نتیجه برسد یا در رأی خود دچار سرگردانی و حیرت نگردد، خداوند مطالب قابل فهم برای عقل را نیز توسط انبیا مطرح می‌نماید. پس در دین مرسل وجود عناصر غیر قابل درک برای عقل ضروری است، اما چه بسا در آن عناصری وجود دارد که برای عقل قابل درک است.

- این عناصر موجود در دین مرسل که برای عقل نیز قابل درکند، به چند گونه قابل تصورند:
- ممکن است در زمان خود نزول وحی قابل درک نبودند، اما بعدها قابل درک باشند.

- ممکن است در زمان نزول وحی قابل درک بودند، اما از مسایل مورد اختلاف شمرده می‌شدند که برای عقل احتمال خطای زیاد در آنها وجود داشته است.

- و ممکن است هیچ یک از این دو نباشد. یعنی نه در زمان نزول وحی غیر قابل درک بوده و نه از مسایل اختلافی به حساب می‌آمده است، بلکه حتی به یک معنایی مورد توافق هم بوده است؛ اما با این حال توسط انبیا مطرح گشته است.

- دلیل طرح این گروه از عناصر دینی بیدار کردن فطرت انسان است. مثلاً توحید در دین مطرح می‌گردد؛ اما همان گونه که قرآن نیز اشاره می‌کند، اگر انسان به ذات خویش مراجعه کند، در برابر این سؤال که خالق این عالم کیست؟، موجود قادر مطلق را که الله می‌نامیم، خالق این عالم می‌داند. یعنی عقل سالم بشری، عالم را مخلوق یک قادر مطلق می‌شمارد و به آن اذعان دارد. جواب این سؤال در واقع برخاسته از فطرت او است که کششی به سمت آن موجود مطلق دارد.

دین مُرسَل

- دین مرسل یعنی دینی که توسط انبیا برای مردم فرستاده می‌شود، حاوی بخشی از دین نفس الامری است. علت این مطلب از دو جهت قابل بررسی است:
- ا. بخشی از دین نفس الامری اصلاً نیازی به وحی ندارد و عقل خود می‌تواند به درک آن نایل گردد. بنابراین لازم نبوده است که خداوند آنها را توسط انبیا مطرح نماید.

دین مُرْسَل

- ب. همه‌ی ادیان ضرورتاً کامل نبودند. ادیان در طول تاریخ بشری یک مسیر خاصی را طی کرده‌اند. نوع بشر به لحاظ عموم نه به لحاظ افراد بشر، نوعی مراحل کمالی را پشت سرگذارده است. یعنی همان گونه که یک شخص در زندگی خویش، به نوعی، از مراحل کمال گذر می‌کند، عموم بشر نیز در طول تاریخ خویش، یک سیر تکاملی داشته است.

- در تمامی دوره‌های تاریخی، استعداد‌های عمومی و ادراکی مردم یکسان نبوده است. عقلانیت عمومی، رشدی تدریجی داشته است و بشر در هر دوره‌ای نسبت به دوره‌های قبل، بر اثر تلاش انبیا و فعالیت دانشمندان و صلحای گذشته‌ی خویش، به یک سری قابلیت‌ها دست می‌یافته که این خود زمینه‌ی ظهور نبی بعدی را فراهم می‌کرده است. چه بسا نبی بعدی مفاهیمی را که نبی قبل نتوانسته بیان کند و امکان و زمینه‌ی بیان آنها را نداشته است، ابلاغ می‌نماید.

دین مُرسَل

- در هر دین مرسل، پیامبری که دین را دریافت می‌کند و به او وحی می‌شود، مصون از خطا است. در ادراک خود خطا نمی‌کند. در بحث نبوت می‌پذیریم که هم خود نبی، معصوم است و هم وحی، یعنی آن طریق خاص، طریقی مصون از خطا است.

دین مُرْسَل

- به عبارت دیگر و در یک بیان تمثیل گونه، در مورد هر پیامبر و پیامی که دریافت می‌کند (یعنی وحی)، فرستنده‌ای وجود دارد، یعنی خدا، و گیرنده‌ای هست، یعنی پیامبر. نه تنها این گیرنده سالم است و درست دریافت می‌کند و به اصطلاح معصوم است، آن پیامی هم که ارسال می‌شود، قابل دسترسی توسط دیگران نیست. این گونه نیست که کسی در میانه‌ی راه بتواند در آن دخالتی کند و خللی در آن ایجاد نماید.

- بنابراین آن مطلبی که بر اساس آن آیات شیطانی نوشته شده، صرفاً افسانه‌ای بیش نیست. در آن افسانه ادعا شده که وقتی وحی بر پیامبر نازل می‌شد، شیطان در وحی تصرف می‌کرد و پیامبر وحی تصرف شده و تغییر یافته را دریافت می‌نمود. درست همانند یک پیام رادیویی که در حد فاصل فرستنده تا گیرنده، چیزی به آن اضافه یا از آن کم شده باشد. گیرنده در این فرض مشکلی ندارد، این پیام است که در مسیر دچار تغییر و تحول شده است.

دین مُرْسَل

- افسانه‌ی غرائبق نیز که توسط اهل سنت نقل شده، بر همین اساس مبتنی است. حال آن که در جای خودش بیان کرده‌ایم که وحی خودش، طریقی مصون است. به عبارت دیگر در انتقال دین نفس الامری به یک پیامبر، در فرستنده یعنی خدا، در وسیله‌ای که انتقال با آن صورت می‌گیرد یعنی وحی و در گیرنده یعنی پیامبر هیچ نوع خطایی رخ نمی‌دهد. در این سوی مصونیت از خطا وجود دارد.

- در عين حال كه دين نفس الامرى واحد است و تعددى در آن وجود ندارد، دين مرسل متعدد مى باشد. علت تعدد در دين مرسل دو چيز است:

- أ. ممکن نبود از همان ابتدا تمامی آنچه را که باید وحی شود، از طریق پیامبران بیان گردد. چون بشر تا آن همه مسئولیت و وظیفه را نداشت.

- ب. اگر هم وحی تمامی آنها از همان ابتدا ممکن بود، بشر قدرت حفظ تمامی آن را نداشت. او نمی‌توانست از این گنجینه‌ای که به دستش آمده، حفاظت کند. در نتیجه دین دچار تغییر و تحریف می‌شد.

دین خاتم

- مقصود از تحریف، تغییری است که برای اصلاح و کشف حقیقت آن، راهی وجود نداشته باشد. مسلماً همواره چیزهایی به دین اضافه یا از آن کم می‌شود و همواره مردم برخی باورهای عمومی خویش را جزو دین به حساب می‌آورند در حالی که جزو دین نیست و برخی چیزهایی را فراموش می‌کنند که از دین است. اما تا وقتی امکان دست-یابی به حقیقت در آن دین وجود داشته باشد، نام این زیادی و نقصان را تحریف نمی‌گذاریم. به عبارت دیگر دین هنوز تحریف نشده و ضرورتی برای ارسال پیامبری دیگر و عرضه‌ی دینی جدید نیست.

دين خاتم

- با توجه به همین بیان، دين خاتم بايد از دو خصلت برخوردار باشد تا به عنوان دين خاتم قلمداد گردد:

- ۱. باید کامل باشد؛ یعنی باید هر چه را که قرار است از طریق وحی به انسان برسد، عرضه نماید. اگر چیزی در دین نفس الامری وجود دارد که در دین خاتم بیان نشده، باید ادراک آن از طریق عقل ممکن باشد. معنای وجود عناصری در دین نفس الامری که توسط عقل قابل ادراک نیستند و از طریق وحی نیز بیان نشده‌اند، این است که هنوز زمینه‌ی ظهور پیامبر دیگری هست و هنوز خاتمیت رخ نداده است.

دین خاتم

- ۲. مصون از تحریف باشد؛ یعنی راهی برای کشف حقیقت دین در خود آن وجود داشته باشد. به همین دلیل پذیرش قول تحریف قرآن، به معنای انکار خاتمیت دین اسلام است.

- آنها که قایل به تحریف قرآن هستند، تحریف به نقصان را ذکر کرده‌اند و کسی قایل به تحریف زیاده نیست و معنای تحریف به نقصان این است که عنصری در قرآن موجود بوده و از طریق وحی به پیامبر رسیده؛ ولی پس از مدتی از قرآن حذف شده است. مسلماً وحی آن عنصر ضرورت داشته است، زیرا اگر ضرورتی در وحی آن عنصر بر پیامبر نبود، معنا نداشت بگوییم آن عنصر وجود داشته و حال حذف شده است.

- به عبارت دیگر اگر وحی آن عنصر ضرورت نداشت، بر پیامبر هم وحی نمی‌شد. اگر قول تحریف را بپذیریم، باید ضرورت وحی آن عنصر را نیز بپذیریم. از سوی دیگر پذیرش تحریف یعنی از دست رفتن قسمتی از وحی الهی که ما راهی برای کشف آن نداریم. پس ضرورتاً باید پیامبر دیگری بیاید تا آنچه حذف شده است، دوباره بازگو نماید.

- برخی گمان می‌کنند که امام زمان عجل الله تعالی فرجه با ظهور خویش، چیزهایی را که در دین به فراموشی سپرده شده است، بازگو می‌نماید. اما این سخن، اضافه بر پذیرش تحریف قرآن، پذیرش نبوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه را نیز در پی دارد. یعنی لازمه‌ی آن سخن، نبوت امام است نه امامت او.

- اگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه آنچه را که قابل دسترسی نیست، بیان کند، باید پذیرفت که قسمتی از وحی را بیان می‌کند، در آن صورت او نبی است نه امام. ما باید همواره به لوازم سخن خود توجه داشته باشیم. اگر امام را به گونه‌ای تفسیر کنیم که پیامبر شود، با خاتمیت پیامبر اسلام منافات دارد. او را باید با حفظ امامتش، تفسیر نماییم.

- بنابراین اگر اسلام دین خاتم است، حتماً مصون از تحریف است. یعنی همواره در طول تاریخ برای جست-وجوگر حقیقت دین، این امکان وجود دارد که با مراجعه به منابع دین و با بهره‌گیری از روشی قابل قبول در دین، عناصر اصلی دین را کشف کند و حقایق دین را از آنچه جزو دین نیست، متمایز سازد.

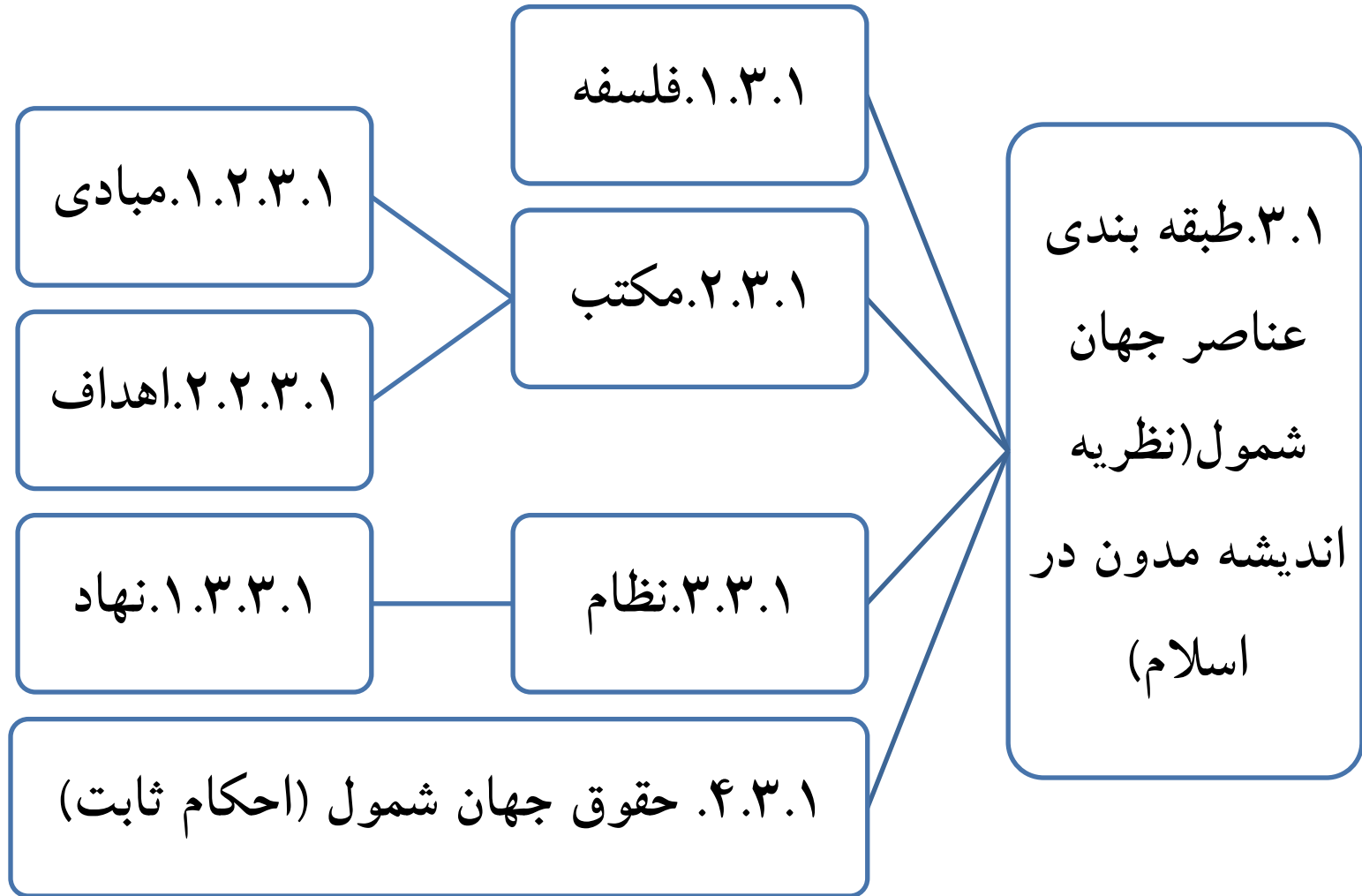
عناصر موقعیتی در دین خاتم

- اکنون پس از شناخت اصطلاح دین، به پرسش خود در این بحث باز می‌گردیم:
- آیا دینی که در دست ما است، یعنی دین پیغمبر خاتم، دارای عناصری که وابسته به شرایط و موقعیت خاص باشند، هست، یا خیر؟
- مسلماً دین خاتم به موقعیت و شرایط خاصی مربوط نیست و برای هدایت بشر در هر زمان و مکانی آمده است.

عناصر موقعیتی در دین خاتم

- چنین دینی اقتضا می‌کند همه‌ی عناصر آن ثابت و جهان شمول بوده، به شرایط خاصی اختصاص نداشته باشد و در همه‌ی شرایط به یک شکل اجرا شوند.
- اما در عین حال در همین دین با همین خصوصیت خاتمیت، امکان پیدایش عناصر موقعیتی و به تعبیر شهید مطهری عناصر متغیر وجود دارد. نحوه‌ی پیدایش این عناصر در دین و علت آن، چیزی است که در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام توضیح می‌دهیم.

فهرست اصول استنباط نظام



نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام را، حدوداً در سال ۱۳۶۸ مطرح کردیم. از آن زمان تا کنون، این نظریه بارها منتشر شده است. اولین بار در مقالات مربوط به پنجمین کنفرانس دارالقرآن در مدرسه‌ی حضرت آیت‌الله گلپایگانی مطرح و مورد بحث و انتقاد قرار گرفت. در مقاله‌ی زمان و مکان در اجتهاد از دیدگاه امام خمینی با شکلی تغییر یافته دوباره مطرح و مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سپس این نظریه با یک تعدیلی در کتاب ولایت فقیه منتشر شد. در بعضی سمینارهای خارج کشور و در مجلات دیگر هم همان شکل از نظریه که در سمینار امام خمینی طرح شده بود، مطرح گردید. شکل نسبتاً کامل نظریه در بحث مبانی کلامی اجتهاد ذکر شد و با یک کمی اصلاحات و تکمیل، در ابتدای کتاب مکتب و نظام اقتصادی اسلام قرار گرفت.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- تا کنون دیدگاه‌های بسیار زیادی در مورد این نظریه ارایه شده و سعی بر این بوده که نظریه با اساتید معروفی چون آقای مصباح، آقای امینی، آقای سبحانی مورد مطالعه قرار گیرد.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- به نظر من این نظریه به قدری واضح و روشن است که از قبیل قضایای فطری - قضایایی که قیاساتها معها است - می‌باشد. یعنی اگر کسی بتواند این نظریه را تصور کند، آن را تصدیق می‌نماید. پیکره‌ی اصلی نظریه بسیار واضح است و شاید همین وضوح موجب گشته که چندان مورد توجه قرار نگیرد. مطالب مطرح در این نظریه در اسلام تازگی ندارد؛ آنها همیشه در اسلام بوده و هست؛ ولی شاید آن قدر واضح بوده که طرح آنها از سوی علما لازم نبوده است و یا علما نیازی نمی‌دیدند که آنها را بیان کنند.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- آنها بر اساس نیازهای زمان و مکان خود به طرح مباحث می‌پرداختند و در زمان آنها نیازی به طرح اسلام به صورت یک نظام سیستمی وجود نداشت. اما امروز این بحث مطرح است. حتی قبل از طرح نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون، در همین دوران متأخر کسانی همانند شهید صدر و شهید مطهری، مرتبط بودن مفاهیم اسلامی به هم را مطرح کرده‌اند و معتقد بودند که اسلام، مجموعه‌ای مرتبط و سیستمی است و صاحب نظام می‌باشد. بنابراین امروز با طرح دیدگاه سیستمی و نظام‌مند اسلام، نیاز به بحث‌های جدی در این زمینه احساس می‌شود.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- البته مرتبط بودن عناصر دین خاتم با یکدیگر، مطلبی نیست که امروز مورد توجه قرار گرفته باشد. در نزد علمای گذشته نیز این مطلب واضح بوده است. آنها هم بر این باور بودند که اسلام، اجزای پراکنده و بی‌ارتباط به هم نیست.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- سید مرتضی در ذریعه به ارتباط مسایل علوم در حوزه‌ی اسلامی با یکدیگر اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر بخواهیم هر چه را که جنبه‌ی مقدمیت برای علم اصول دارد، در اصول ذکر کنیم، آن وقت باید همه چیز را در اصول بیاوریم.
- این سخن سید مرتضی نشانگر ارتباط مسایل کلامی، فلسفی، اصولی با یکدیگر و تأثیر دیدگاه‌های هر یک از آنها بر دیگری است.

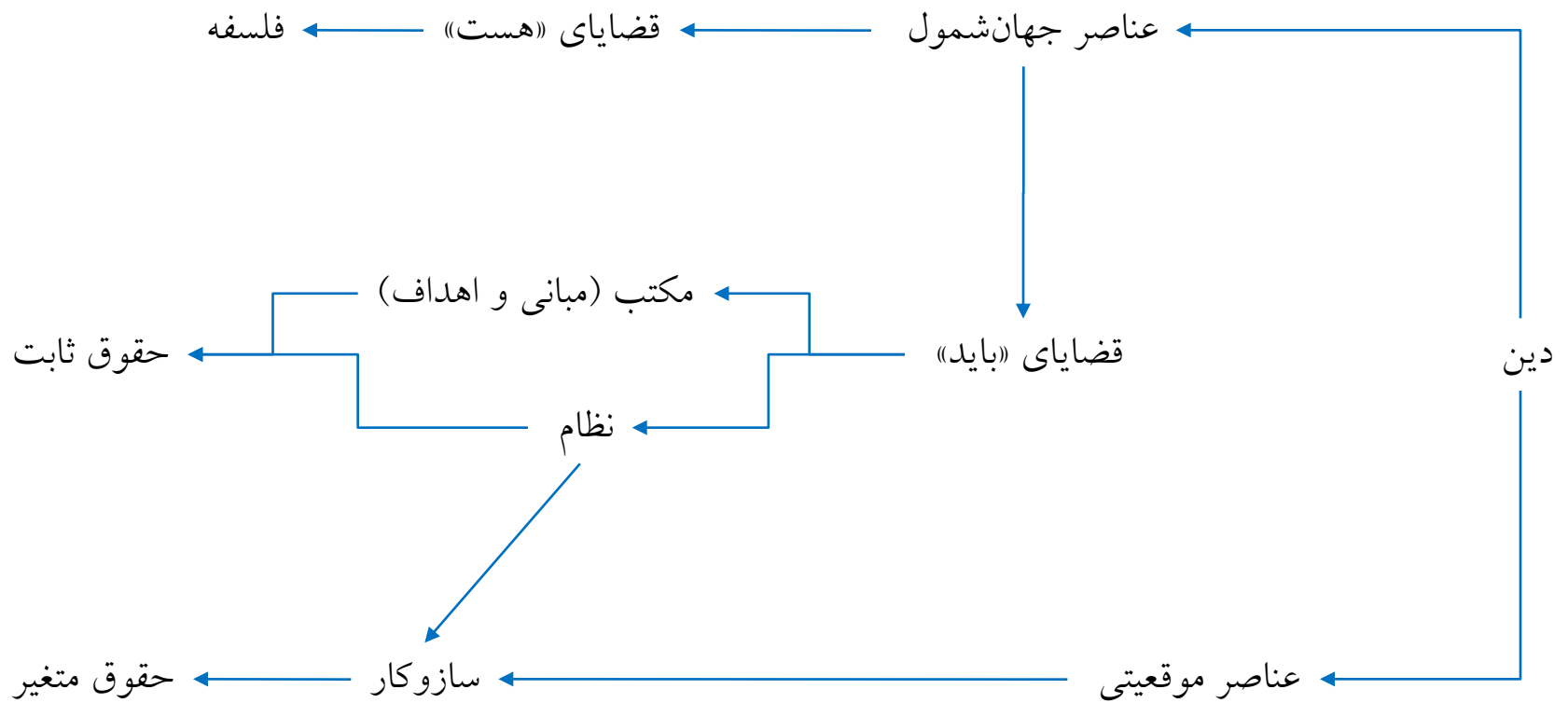
نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- نقطه‌ی کلیدی در نظریه‌ی اندیشه‌ی مدون در اسلام این است که اسلام در هر زمینه از زمینه‌های حیات بشر، مجموعه‌ای مرتبط از مفاهیم را عرضه کرده است.
- این مفاهیم اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد و به تعبیر شهید مطهری ثابت و به تعبیری که ما اینجا به کار می‌بریم، **جهان شمول** است.

نظریه‌ی اندیشه مدون در اسلام

- اقتصاد، سیاست، تربیت، قضاوت و... هر کدام زمینه‌ای از حیات بشر هستند که بر اساس این نظریه، اسلام در هر یک از آنها مجموعه‌ای مرتبط از مفاهیم را عرضه کرده است.
- در اینجا برای روشن شدن شدن مطلب، تطبیق نظریه را بر زمینه‌ی اقتصاد توضیح می‌دهیم، و با اصطلاحات فلسفه، مبانی، اهداف مکتب و... که در این نظریه به کار می‌روند، آشنا می‌گردیم.

بنابراین، ما در هر ساحت از حیات بشر با چهار گروه از عناصر جهان شمول: فلسفه، مکتب، نظام و حقوق مواجه هستیم، که بین آنها ارتباط مستحکم و منطقی وجود دارد.



- وقتی سخن از «فلسفه» در این بحث به میان می‌آید، مراد متافیزیک و ماوراء الطبیعة نیست که در فلسفه‌ی رایج اسلامی به آن توجه می‌شود. بلکه مقصود مفهومی نزدیک به فلسفه‌های مضاف، مانند فلسفه‌ی ریاضی و فلسفه‌ی هنر می‌باشد.

- در فلسفه‌های مضاف از چهار امر بحث می‌شود:
- ا. تاریخ تحوّل آراء
- ب. مبانی،
- ج. روش‌ها،
- د. تعامل علم با سایر علوم

- و در اینجا مراد ما از «فلسفه» فقط مبانی برخاسته از اسلام و جهان بینی آن است.

- با این وصف، «فلسفه ی علم اقتصاد» یا «فلسفه ی اقتصاد» (۱۸) از مبانی، روش ها و تاریخ تحوّل آراء در این علم بحث می کند. در حالی که اگر ما در زمینه ی اقتصاد به دنبال «فلسفه ی اقتصادی اسلام» هستیم، در واقع اموری را جست و جو می کنیم که نمود اعتقادات اسلامی در حوزه ی اقتصاد محسوب می شود و به عنوان مبنایی برای «مکتب اقتصادی اسلام» تلقی می گردد.

- مطالبی مانند، مدبریت و رزاقیت و مالکیت مطلقه ی خداوند متعال، محدودیت یا عدم محدودیت نیازهای انسان و منابع طبیعی موجود در این جهان، که به نوعی در مبانی و اهداف اقتصادی تأثیر می گذارند، در فلسفه ی اقتصادی اسلام مورد بحث قرار می گیرد.

- می‌دانیم اسلام دارای یک سری اعتقادات است که باور به آنها، در رسیدن انسان به هدف مطلوب (هدفی که برای آن خلق شده)، دخالت دارد. بحث در امور اعتقادی از نوع بحث‌های فلسفی و کلامی است یعنی آنها از حقایق هستند. این مفاهیم اعتقادی با مفاهیم دیگر بشری در زمینه‌های مختلف حیات، ارتباط دارند و در آنها نمود پیدا می‌کنند. بخشی از آنها با مفاهیم اقتصادی مرتبط است.

- مثلاً در اعتقادات، خداوند را صاحب صفاتی می‌دانیم و آن صفات را به دو دسته تقسیم می‌کنیم: ا. صفات ذات. ب. صفات فعل. یکی از صفات فعل «رازق» است. خدا روزی دهنده‌ی مخلوقات خویش است. بحث در مورد صفات خداوند، یک بحث کلامی است و صبغهی کلامی و اعتقادی دارد. اما همین بحث اعتقادی با اقتصاد ارتباط پیدا می‌کند و در آن نمود می‌یابد.

- اقتصاد در یک تعریف ابتدایی، دانشی است که در مورد منابع کمیاب سخن می‌گوید. و مراد از منابع کمیاب، منابعی است که اگرچه همه‌ی ابنای بشر نمی‌توانند بی‌حد از آنها استفاده کنند ولی به هر حال در حیات بشر دخالت دارند. این منابع در یک معنای وسیع در رزق قرار می‌گیرند؛ زیرا رزق فقط آب و غذا نیست؛ بلکه تمام چیزهایی را در بر می‌گیرد که بشر در معیشت به آن نیازمند است. بنابراین مفهوم رازقیت خداوند که یک مفهوم اعتقادی است، در حوزه‌ی اقتصاد معنا دار می‌شود و آنجا است که نسبت به بعضی مطالب اقتصادی، دآوری‌ها و نتیجه‌گیری‌هایی آشکار می‌گردد.

- به عنوان نمونه: دیدگاه‌های بدبینانه‌ای در مورد اقتصاد وجود دارد. گفته می‌شود: رشد جمعیت در مقایسه با رشد منابع به گونه‌ای است که به مرور زمان، منابع پاسخ‌گویی نیاز بشر نخواهد بود و بشر حتماً به نقطه‌ی قحطی می‌رسد. این همان بحثی است که مالتوس مطرح کرد. او گفت: رشد بشر تصاعد هندسی دارد و رشد منابع تصاعد حسابی. در نتیجه به مرور اینها خیلی از هم فاصله می‌گیرند. و منابع جواب-گویی بشر نخواهد بود. در مقابل، شهید صدر معتقد است که نظریه‌ی مالتوس با روایات و آیاتی که خداوند را رازق معرفی می‌کند، تنافی دارد.

- با توجه به این نمونه واضح می‌شود که چگونه آن امر اعتقادی در این بحث اقتصادی معنا دار می‌شود و قضاوت‌هایی نسبت به آن ارایه می‌گردد. اگر خداوند رازق است که هست، هیچ‌گاه نظریه مالتوس درست نخواهد بود. این نمونه، یکی از گزاره‌های مطرح در این زمینه است. اگر مجموعه‌ی عقاید خویش را جست‌وجو کنیم، مفاهیم متعددی در رابطه با اقتصاد می‌توانیم استخراج کنیم.

- ما نام این مجموعه از مفاهیم را که از حوزه‌ی عقاید دینی در زمینه‌ی اقتصاد به دست می‌آید و نمود اعتقادات اسلام در حوزه‌ی اقتصاد محسوب می‌شود، فلسفه‌ی اقتصاد اسلام می‌نامیم. به عبارت دیگر بخشی از فلسفه‌ی اقتصاد، همین مفاهیم تکوینی است. ما در فلسفه‌ی اقتصادی اسلام، دیدگاه اسلام را نسبت به جهان، نسبت به انسان و ارتباط انسان با جهان مطرح می‌کنیم و از آنجا که این بحث‌ها همانند دیگر مفاهیم اعتقادی از مفاهیم تکوینی هستند و ناظر به حقایق دینی می‌باشند، بحث فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی، صبغه‌ی کلامی و فلسفی دارد. در فلسفه‌ی اقتصاد اسلامی از امور اعتباری صحبت نمی‌شود.